



از دور می درخشی و می آیی

■ علی محمد مودب

اشاره:

انجیرزار وحشی و رویایی! این پست فطرتان هم آغوشت
آواز سکر بار تو را کشتند، تو ماندی و ترانه خاموشت

تو ماندی و دو چشم تسلی بخش، جسمی به خاک مانده و نورانی
شمشیرهای آخته در قلبت، مشتی حریر سوخته تن پوشت

تو چون خدایگان اساطیری، آرام خفته بودی و ترسایان
کفتار سا به ولوله می بردند، آب مقدس از تن مدهوشت

اما من انتقام صدايت را، يك روز مي ستانم از اين مردم
فردا دو بال نقره اي و بي وزن، كم كم طلوع مي كند از دوشت

آن روز تو به هیئت خورشیدی، از بانلاق هاویه می رویی
و چشمهای خسته من پیداست، در لابه لای گیسوی مغشوشت

باران دوباره بذر می افشانند، نارنجهای دامنه می رویند
دستان زخم خورده آزادی، فواره می زنند از آغوشت

از دور می درخشی و می آیی، پروانه های پیرهن در باد
ماهی بلند بسته به گیسویت، آویخته ستاره های از گوشت

می بینمت که خفته ای و باران، بر پوست ظریف تو می لغزد
سر می نهم دوباره به آرامی، بر شانه های زخمی و مخدوشت

انجیرزار وحشی و رویایی، بر بسترت بخواب که فردا صبح
این قصه ها، من و همه غمها، ناگاه می شوند فراموشت

«انجیرزار وحشی و رویایی! این پست فطرتان هم آغوشت /
آواز سکر بار تو را کشتند، تو ماندی و ترانه خاموشت»

مخاطب ایلشن در این شعر يك انجیرزار است، انجیرزاري که وحشی است و رویایی، انجیر درختی است نماد صلح است، و در قرآن در کنار زیتون آمده است که آن هم نماد صلح است. صفت وحشی تبادل نخستش، معناهای نامیمونی است، اما وقتی در کنار رویایی قرار می گیرد، معنایی از بکر بودن و طبیعی و غریزی بودن را ارائه می دهد، انجیرزاري که کسی آن را پدید نیاورده است و کسی در آن دست نبرده است و در آرامش درختان انجیرش تغییری نداده است آرامش و صلحی دارد که نتیجه همزیستی طبیعی است.

به عبارت دیگر انجیرزار مورد خطاب شاعر، انجیرزاري است که همان گونه است که باید باشد و صنعتی و تکنیکی نیست، بدوی است و از خود بالیده و به قول ما خراسانیها در چنین مواردی «دیم»، چنین انجیرزاري کار دست خداوند است و لطف و احسان او و مرهون و مدیون کسی نیست و زیر وام هیچ کس نرفته است. درگیری و تنش در شعر از نیمه دوم مصرع نخست آغاز می شود و چهره های پلید و آدمهای بد داستان در صحنه ظاهر می شوند.

به انجیرزاري که همه چیزش به مقتضای فطرت است و همان گونه است که باید باشد، کسانی صدمه زده اند که فطرتشان

ضعف بسیار ابتدایی‌ای دارد. دچار است به آفت حشو قبیح و آن هم حشوی که با اندکی صرف وقت به راحتی برطرف می‌شود با تغییری از این قبیل: «انجیرزار وحشی و رؤیایی، آسوده‌تر بخواب» این بار این خواب خوابی نیست از آن‌گونه که خواب نخست بود، این خواب خوابی است که به عزم بیداری است و نگاهبانی دارد، اما آن خواب، خوابی ناشی از خستگی بود و با غفلت توأم بود، ان‌شاءالله از این شکوفه‌ها و گلها بسیار بینیم بر شاخساران آینده شعر جناب ایلشن جلاسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی